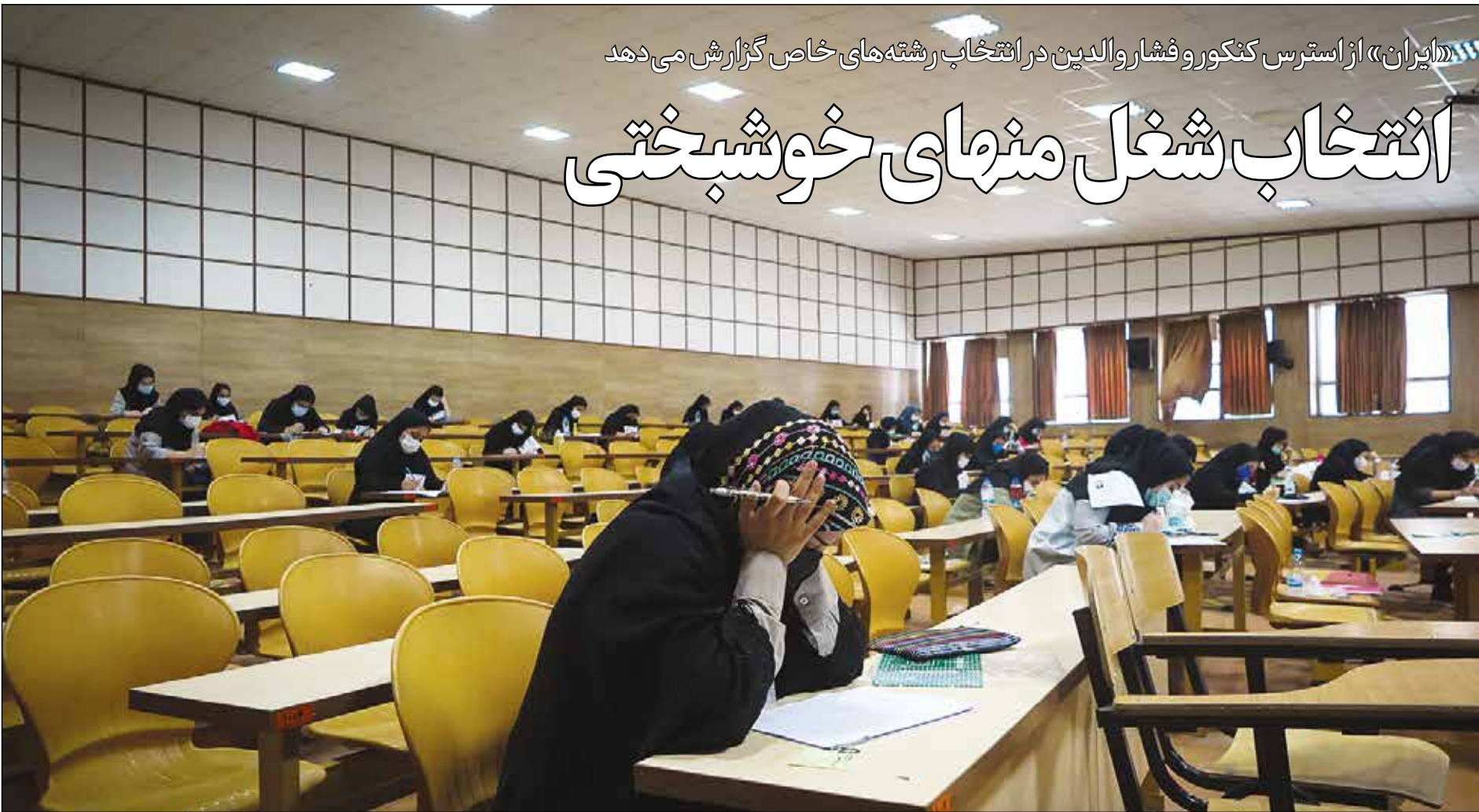


«ایران» از استرس کنکور و فشار والدین در انتخاب رشته‌های خاص گزارش می‌دهد

# انتخاب شغل منهای خوشبختی



عکس: علیرضا مروت/گیر ایران

مهسا قوی قلب  
خبرنگار

در بسیاری از جوامع پیشرفته، مشاغل فنی و مهارتی از ارزش بالایی برخوردار هستند، این در حالی است که در کشور ما از همان کودکی پدر و مادر آرزو دارند که فرزندشان با تحصیل در یکی از رشته‌های پزشکی یا مهندسی، جایگاه اجتماعی بالایی را به‌دست آورده و علاوه بر آن بتواند درآمد خوبی نیز کسب کند، از این رو در سال‌های منتهی به کنکور با صرف هزینه‌های سرسام‌آور، حتی در صورتی که اقتصاد خانواده ضعیف باشد، با دریافت انواع رشته‌ها و گاهی قرض کردن می‌خواهند به این آرزوی دیرینه خود دست پیدا کنند، در واقع فرزندان می‌شوند، عاملی برای احقاق آرزوهای از دست رفته والدین، حالا سال‌ها است که شاهد هستیم رقابت کنکور در برخی رشته‌های خاص و حرفه‌های اسمی آنچنان زیاد شده که مسبب اصلی استرس و فشاری است که گاه می‌تواند سبب بروز مشکلات قلبی و در صورت عدم موفقیت، طیف‌های مختلف افسردگی در جوانان باشد. از سویی دیگر علاوه بر فرهنگ غلط و فشارهای والدین، دولت نیز در این سال‌ها حمایتی در جهت بازگشت نگاه اجتماعی به جایگاه رشته‌های فنی و حرفه‌ای نکرده است. در بسیاری از کشورهای اروپایی یا دو سال تحصیل در رشته‌های فنی می‌توان بهترین مهارت و پس از آن بهترین درآمد را کسب کرد، در حالی که در کشور ما ورود به هنرستان‌ها و مدارس فنی و حرفه‌ای مساوی است با انگ‌هایی چون کم‌هوش بودن بچه‌ها یا درسخوان نبودن‌شان و به نوعی کسر شان خانواده حتی اگر آن فرد با اشتیاق آن رشته را انتخاب کرده باشد. هر چند نباید از نظر دور داشت که هوش‌های سرآمد تحصیلی در هر جامعه‌ای محدود است و قرار نیست همه بچه‌ها با هر فشار و ترقندی دارای هوش تحصیلی شوند.

رضای ولدخانی روانشناس، درباره چرایی استرس کنکور و محدود بودن علائق والدین به یکسری رشته‌های خاص به «ایران» می‌گوید: والدین بسته به شخصیت فردی و خانوادگی، سابقه و گذشته خود، معمولاً اعمال نظر می‌کنند، دسته‌ای که در اولویت هستند، نظر می‌دهند ولی اکثراً اعمال نظر می‌کنند، اینکه فرزندان چه رشته‌ای بخوانند یا اصلاً دانشگاه بروند یا نروند را معمولاً والدین تعیین می‌کنند و این موضوعی است که باید به آن پرداخته شود، حال اغلب والدین هم بچه‌ها را مجاب می‌کنند تا رشته‌هایی را که شان اجتماعی و درآمدزایی بالا دارند، انتخاب کنند. رشته‌های پزشکی آن هم فقط با گرایش‌ات معلوم، رشته‌های مهندسی آن هم شاخه‌های معلوم و در دانشگاه‌های مشخص و از پیش تعیین شده که بنام هستند، همگی از جمله مواردی به شمار می‌آیند که می‌توانند سبب بالا رفتن استرس کنکور در افراد شوند.

او با تأکید بر اینکه درآمدزایی اولین و مهم‌ترین ملاکی است که بسیاری از والدین به آن توجه می‌کنند، توضیح می‌دهد: به نوعی با هدف حداکثر درآمدزایی افراد تصمیم می‌گیرند که در چه رشته‌ای ادامه تحصیل داشته باشند و انتخاب رشته کنند، آنچه که به هیچ عنوان مدنظر نه والدین و نه فرزندان این دسته از افراد قرار ندارد، علاقه و استعداد و امکانات فردی است، فقط به این فکر می‌شود که چه رشته‌ای پولساز است و اینکه آیا پولساز بودن اصلاً هدفی است که فرد در جستجوی آن است

ولدخانی با بیان این نکته که ما همیشه گله داریم، چرا فلان دکتر قبل از اقدام به هر معاینه و انجام هرگونه خدماتی باید پول بگیرد بعد کاری برای مریض انجام دهد، ادامه می‌دهد: بارها شنیده‌ایم بسیاری از پزشکان قبل از واریز وجه حتی اگر جان مریض در خطر باشد از انجام عمل جراحی سر باز می‌زنند. جالب اینجاست که به این فکر نمی‌کنیم، سال‌ها است ما والدین به فرزندان‌مان گفته‌ایم که برو پزشکی یا برو فلان رشته تا پولدار شوی. آن پزشک هم دنبال هدفی که والدین و جامعه به او القا کرده رفته و غیر از این نیست. از قبل و شاید از دوران کودکی به آن پزشک گفته نشده که برای رسیدن به کمال این رشته را انتخاب کند بلکه هدف اصلی درآمدزایی بوده، هرچند این اعتقاد را نمی‌توان به همه افراد و خانواده‌ها نسبت داد اما نگرش افراد وسیعی از جامعه به یکسری رشته‌های خاص، تنها، نگاه اقتصادی آنها است. باید این نگاه تغییر کند، باید رشد فردی و خدمت به جامعه و بعد در کنار اینها، مباحث اقتصادی مطرح باشد نه اینکه پول و درآمد در اولویت نخست قرار بگیرد. اگر غیر از این باشد و هدف پول باشد، جان انسان‌ها دستمایه تجارت خواهد شد.

از تمامی صحبت‌هایی که گفته شد، بی‌میزم آنچه که سبب شده در زمینه کنکور،

انتخاب رشته و افزایش استرس به دلیل تمایل شدید افراد به برخی رشته‌های خاص همچنان درجا بزنیم، نبود هدف درست و واقعی است، دیگری به قول معروف قرار گرفتن در جو جامعه است، نکته دیگر هم این است که به داشته‌های خود، فرزند و جامعه توجهی نمی‌کنیم، در واقع شناخت‌مان از جامعه ضعیف است و فکر می‌کنیم پول و پرستیژ هدف اصلی و غایی زندگی است و آن را به فرزندان‌مان هم القا می‌کنیم، فارغ از این در خیلی رشته‌های دیگر می‌توان به همین خواسته‌ها رسید و فقط رشته‌های پزشکی و مهندسی نیستند که سبب ارتقای پرستیژ و درآمدزایی می‌شوند.

**علاقه و استعداد را در فرزندان‌مان ببینیم**  
 داشتن شناخت درست از مشاغل، مناسبت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی یکی از مشکلات دانش‌آموزان امروز است. تصور کنید در هر محله‌ای یک لوله‌کش متخصص

**ولدخانی:** نگرش افراد وسیعی از جامعه به یکسری رشته‌های خاص، تنها، نگاه اقتصادی آنها است. باید این نگاه تغییر کند، باید رشد فردی و خدمت به جامعه و بعد در کنار اینها، مباحث اقتصادی مطرح باشد نه اینکه پول و درآمد در اولویت نخست قرار بگیرد. اگر غیر از این باشد و هدف پول باشد، جان انسان‌ها دستمایه تجارت خواهد شد

**ثریا منزوی کجیدی:** لازمه انتخاب درست در انتخاب رشته، شناخت

درست فرد از خود است، او باید بداند که شخصیت اجتماعی که

می‌خواهد برای خود دست و پا کند، ربطی به مقوله کنکور و قبولی در

یکسری رشته‌های خاص و معدود در فلان دانشگاه خاص ندارد



وجود دارد که معتمد مردم است، یا در هر شغل فنی از مکانیکی تا سایر کارهای خدماتی، همه وقتی اسم آن فرد امین بر سر زبان می‌آید، به نیکی از او یاد می‌کنیم و می‌دانیم که بدون وجود چنین تخصص‌های مهارتی ادامه زندگی ممکن نیست. گاهی نگاهی که همه افراد نسبت به یک فرد است از جامعه به یکسری رشته‌های خاص، تنها، نگاه اقتصادی آنها است. باید این نگاه تغییر کند، باید رشد فردی و خدمت به جامعه و بعد در کنار اینها، مباحث اقتصادی مطرح باشد نه اینکه پول و درآمد در اولویت نخست قرار بگیرد. اگر غیر از این باشد و هدف پول باشد، جان انسان‌ها دستمایه تجارت خواهد شد.

از تمامی صحبت‌هایی که گفته شد، بی‌میزم آنچه که سبب شده در زمینه کنکور،

ثریا منزوی کجیدی، روانشناس، نیز با بیان اینکه باید از کودکی سطح فکری افراد به صورت ریشه‌ای و پایه‌ای درخصوص رشته‌ها و تخصص‌های شغلی تغییر کند، به «ایران» بیان می‌دارد: فردی که از داخل پر باشد و معلومات او در زمینه تمام رشته‌ها و تخصص‌ها بالا باشد، قطعاً فرزندش را نیز با کنکور بر او تحمیل نمی‌کند، گاهاً این فشار قرار نمی‌دهد و حجم بالای فشار و استرس را آن شاغل مهارت کسب کند و آینده‌اش را چنان افزایشی و بالا است که سبب مشکلات قلبی، تنفسی و اختلالات روانی فرد می‌شود. والدینی که از سطح آگاهی بالایی برخوردار هستند، او را تشویق می‌کنند تا به دنبال علائق خویش بروند و معتقد هستند که فرزندشان اگر دوست داشته باشد، یک مکانیک خیره، یک نقاش ماهر، یک پرستار خوب، یک حسابدار کاردرست و... باشد، باید و لازم است او را تشویق کنند تا با در این‌ها بگذارد تا در کاری

منزوی در ادامه درخصوص جوانانی که وارد مشاغل فنی و صنعتی می‌شوند و به دانشگاه نمی‌روند، توضیح می‌دهد: جوانی که این مسیر را برای ادامه زندگی و آینده انتخاب می‌کند، قطعاً دوست ندارد، زندگی را کدی داشته باشد و بدون افزایش معلومات باشد، این فرد برای اینکه بتواند خود را در جامعه به‌روز کند، باید مطالعات خود را افزایش دهد. در عین حال از آموزشگاه‌ها هم می‌تواند به مواریت حرفه‌آموزی استفاده کند. بسیاری از افراد در کشور ما یا حتی در جوامع مختلف هستند که بیش از کسی که مدرک دکترا دارد، معلومات دارند و علم خود را بدون دانشگاه رفتن و با مطالعه کتب مختلف در زمینه‌های گوناگونی که به آنها علاقه دارند، کسب کرده‌اند، در عین حال ممکن است در آن رشته درآمدزایی و اشتغال هم نداشته باشند و فقط دل‌شان می‌خواهد معلومات‌شان را افزایش دهند و در زندگی به کار ببندند.

او با اشاره به اینکه بروز و ظهور داشتن معلوماتی که افراد کسب می‌کنند، در طول زندگی در جامعه و زندگی فرد قطعاً تأثیرات مثبت بسیار زیادی می‌گذارد، می‌گوید: دانایی در هر حوزه‌ای، سبب تکامل و رشد شخصیتی افراد در بازه‌های مختلف زندگی خواهد شد. به نظر می‌رسد همه مواردی که به آن اشاره شد، سبب حرکت به سمت تکامل و رسیدن به هدف خلقت انسان‌هاست. هر کسی در هر مقام و منصب و گرایش تحصیلی و شغلی از پایین‌ترین تا بالاترین جایگاه اجتماعی بالاخره روزی به انتهای زندگی می‌رسد. جای هیچ شکی نیست، فردی که به لحاظ اقتصادی در یک سطح معمولی است ولی زندگی لذت‌بخشی را تجربه می‌کند، نسبت به فردی پولدار که هیچ لذتی از زندگی نمی‌برد، خوشحالت‌تر خواهد بود.

فردی با بالاترین مدل ماشین و بالاترین میزان تحصیلات و بهترین شغل و جایگاه اجتماعی اگر از زندگی لذت نبرد، قطعاً به آنچه که باید نرسیده، چنانچه پای صحبت‌های او بنشینید، قطعاً اعتراف می‌کند که به آنچه می‌خواسته و آرزو داشته نرسیده است، در مقابل یک فرد معمولی که از درون شاد است و لذت می‌برد با دلایل روانشناختی می‌تواند طول عمر بیشتری هم داشته باشد چون اصل و اساس کیفیت زندگی بر کمیت آن هم تأثیر می‌گذارد، آنچه که واضح و مبرهن است، این نکته است که اصرار و ابرام والدین در انتخاب رشته فرزندان نه تنها طول زندگی و کیفیت آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد بلکه ممکن است یک عمر شادی را از فرزندان‌شان سلب کند.

## احتمال موفقیتی کمتر از دودر هزار!!

در کنکور هر سال حدوداً دو هزار نفر در دانشگاه‌های دولتی وارد رشته‌های دکترای حرفه‌ای پزشکی می‌شوند، گرچه تعداد متقاضیان بیش از یک میلیون نفر است. یعنی هریک از متقاضیان احتمال موفقیت‌شان کمتر از دو در هزار است. در واقع از هر پانصد نفر متقاضی و شرکت‌کننده در کنکور تجربی شاید یک نفر موفق بشود! اما برای همین شانس یک در پانصد، تقریباً هر خانواده برای هر شرکت‌کننده بیش از «یکصد میلیون تومان» به طور متوسط فقط هزینه کلاس کنکور و کتاب‌های مرتبط و هزینه‌های جنبی آن می‌کند. یعنی فقط برای گروه کنکور تجربی بازاری داریم که یکصد میلیارد تومان است. گرچه احتمالاً این یکصد میلیارد تومان فقط رأس کوه یخ است و اعدادی بسیار بزرگتر، پنهان هستند.

از سوی دیگر در هر پانصد نفر فقط یک نفر این سد را می‌شکند اما ۴۹۹ نفر پشت در می‌مانند و تعداد زیادی از آنها چنان دچار عوارض ذهنی و جسمی می‌شوند که هرگز جبران نمی‌شود. در این میان تکلیف سوداگران بازار کنکور که روشن است و با ایجاد رعب و وحشت در خانواده شرکت‌کنندگان، آنها را به کلاس‌ها و فروشگاه‌های خود می‌کشاند و سود می‌برند. جالب این است که این سوداگران، فقط در برد شریک هستند و در باخت ابد هیچ شراکتی ندارند. اگر شرکت‌کننده‌ای که پزشکی قبول شده عکسی در بایگانی اینها داشته باشد، چنان شیویر فتح می‌زند که گوش فلک کر می‌شود و در مورد آنها که پذیرفته نشده‌اند هیچ مسئولیتی ندارند! اما جای تأسف و تعجب برای والدین عزیز است که هم مال باخته‌اند، هم دچار فرسایش ذهن شده‌اند و هم عزیزان‌شان دچار عوارض متعدد خصوصاً ذهنی و گاه غیرقابل جبران می‌شوند.

من تصور می‌کنم والدین عزیز باید حتماً تجدید نظر کنند چون رفتارشان مثال بارز «ورزشکستگی به تقصیر» است و این رفتار رو رویکرد، ابتدا منطقی نیست. واقعیت این است که فرزندان ما چه پزشک بشوند و چه پزشک نشوند، عزیز ما و محصول عمر ما هستند و قطعاً پزشک شدن تنها راه موفقیت در این دنیا نیست. ضمناً من علناً می‌بینم که متأسفانه والدین عزیز در این میان و در ورای قبولی پزشکی در کنکور، آرزوهای و حسرات‌ها عقده‌های خود را جست‌وجو می‌کنند. بسیاری از والدین ما فرزندان را سربازانی می‌دانند که باید برای پیروزی ایشان در جنگ چشم و هم چشمی با اقوام و آشنایان و یا برای فروکش کردن التهاب عقده‌های حقارت‌شان بجنگد.

یعنی بدون تعارف سوداگران کنکور بر عقده حقارت والدین سوار می‌شوند و می‌تازند و در این میان برنده واقعی هم آنها هستند. برای اکثریت والدین هم حاصل، جوان‌های سرخورده‌ای است که بتدریج و به شکلی روزافزون تبدیل به معضلی بزرگ برای خانواده و جامعه می‌شوند.

یادمان نرود ما به‌عنوان پدر و مادر، در مورد کنکور فرزندان تکلیفی نداریم، ضمن اینکه اصلاً مشخص نیست که اگر فرزندان ما در کنکور موفق بشوند، ما به هدف رسیده‌ایم. شاهد این مدعای بنده خانه‌های سالمندان است که در آنها سالمندانی از تنهایی و دوری رنج می‌برند که فرزندان‌شان در کنکور بسیار موفق بوده‌اند. تکلیف ما این است که فرزندان را به گونه‌ای پرورش دهیم که صاحب شخصیتی مستقل و با کفایت باشند. من به شما تضمین می‌دهم که شخصیت‌های مستقل و با کفایت قطعاً در زندگی موفق هستند. ضمناً رویکرد ما در تمامی ایام پیش و پس از کنکور فرزندان یا ایشان الزاماً باید حمایت بدون قضاوت باشد وگرنه به عدم موفقیت او در کنکور و سپس عوارض ذهنی و جسمی عدم موفقیت او دامن خواهیم زد.

دیگر اینکه یادمان باشد که بسیاری از افراد موفق جامعه ما پزشک نیستند و بسیاری از اینها حتی از پزشکان نیز بسیار موفق‌تر ارزیابی می‌شوند. ضمناً پزشک ناموفق هم کم نداریم. آیا کسی که صرفاً با فشار به مدرک پزشکی دست یافته اما علاقه‌ای به کارهای پزشکی ندارد یا اصلاً شخصیت و روحیاتش با طبابت سازگار نیست تا جایی که منجر به مرگ بیمار می‌شود یا کلاً طبابت را کنار می‌گذارد، انسان موفق ارزیابی می‌شود؟

ما باید فرزندانمان را باکفایت و مستقل پرورش بدهیم و براساس استعداد وعلاقه‌اش حمایتش کنیم و قضاوتش نکنیم تا در آنچه می‌تواند و می‌خواهد شکوفا بشود که این فرمول بی‌تردید جواب می‌دهد. در تمام این مسیر هم مراقب عقده حقارت‌مان باشیم که ما را زیر بار سوداگران کنکور نابود نکند. ضمناً به روی دیگر واقعیت‌های جامعه چشم‌هایمان را نبندیم. ببینیم که چه تعداد بازرگان، فعال بازار سرمایه، مهندس، هنرمند و... بسیار موفق داریم. پزشکان ناموفق را هم ببینیم. والدین تنها و مایوس برخی از کسانی که در کنکور بسیار موفق بوده‌اند را هم ببینیم. جوان‌هایی که به دلیل عدم موفقیت در کنکور و زیر بار فشار ذهنی والدین وجامعه به مواد و الکل و گاهاً خودکشی روی آورده‌اند را هم ببینیم.

هدف را کم نکنیم. هدف از پرورش فرزند موفقیت در کنکور نیست. افراد موفق در کنکور هم الزاماً شخصیت‌های مطلوبی نیستند. الزاماً در زندگی هم یادمان باشد میوه موفقیت ما را همواره دیگران می‌چینند اما آرامش و شادمانی ما فقط متعلق به خودمان است.

## یادداشت



دکتر فرشاد نجفی پور  
روانشناس